

## جامعه، جرم، مجازات

و

## هدف، نوع و خصائص کیفرها

اگر بپذیریم که در يك گروه انسانی، همیشه مردمانی هستند که تحت تأثیر عوامل مختلف و بدلائل گوناگون گرایشهایی بطرف اعمال ضد اجتماعی پیدا می کنند، کاملاً ساده است اثبات کنیم که این اعمال مخصوص همیشه دارای يك اصل و ریشه نمیباشند تا بعنوان جرم معرفی شوند و دلیل آن باشند که کیفرهایی برای آنها در نظر گرفته شود زیرا آنچه که روزی نام جرم بخود میگیرد ممکنست روز دیگر امری عادی، بی اثر و یا حتی خوب شناخته شود، چون جرم در طی قرون و اعصار باشکال مختلف درمیآید و در اثر تحول اجتماعات و پیشرفتی که نصیب آنها میشود در هر زمان و مکانی بصورتی جلوه گر میگردد.

نکته مسلم آنست که هیگاه میسر نیست که جرم طوری معنی و تفسیر شود که در همه جا صادق باشد و در کلیه ادوار ارزش خود را حفظ نماید. این موضوع نه تنها برای عصر حاضر که بر تعداد جرائم افزوده شده و صور مختلف دیگری بر آنچه که موجود بوده اضافه گشته است صادق میباشد بلکه برای ازمته قدیم هم که محدودیت وجود داشته و همه گونه جرم به صورت امروز یافت نمیشده است معنی کردن جرم کار آسانی نیست. بنابراین تنها میتوان بیک نوع طبقه بندی که سه دوره را از یکدیگر مشخص میسازد دست زد تا بتوان تحولی را که جرم یافته است شناخت در غیر اینصورت برای وقوف از جزئیات لازمست که هر اجتماعی در زمان خود مجزا از سایر اجتماعات مورد مطالعه دقیق قرار گیرد.

این طبقه بندی جرم در سه عصر مختلف عبارتست از :<sup>۱</sup>  
۱- جرم در جوامع اولیه .

۲- جرم در جوامع پیشرفته .

۳- جرم در زمان حال .

## الف : تحول جرم

### ۱- جرم در جوامع اولیه

جرم در نزد انسانهای اولیه به مفهوم خیلی وسیع ، عبارت از عملی بوده که آذوبی در نظم اجتماعی ناشی از سنن ایجاد نمیکرده است . ابتدا باید دانست که تشکیلات اجتماعی طوایف اولیه از نظم و ترتیب مخصوصی برخوردار داشته و فعالیت اعضای ایالات و قبایل کاملاً محدود بدستورات و احکام بسیار جدی بوده که تخلف از آنها اجتماع را کاملاً در خطر میانداخته است بهمین جهت جرم بسیار بزرگ و شدید ، تجاوز به «منهیات» (Tabou) و خصوصاً « منهیات جنسی » بالاخص « زنا با محارم » بوده است این تجاوز که برحسب این انسانها باعث میشد که نظم اجتماعی درهم ریخته شود و صیانتش در معرض خطر انهدام قرار گیرد بطور جدی و شدید سرکوب میشد .<sup>۲</sup>

جادوگری غیرقانونی یعنی غیر از آنکه جنبه رسمی و غیر قانونی داشت نیز وسیله دیگری برای واژگون کردن نظم اجتماع بود که بطور قاطع و جدی علیه آن مبارزه میشد .

بیحرمتی بمقدسات مذهبی نیز نوعی دیگر از اعمالی بود که اختلال اجتماعی را بوجود میآورد .<sup>۳</sup>

موس Mauss معتقد است که واکنشهای جزایی اولیه بعلت انتقام شخصی صورت نمیکرفت

بلکه بعلت نقض منهیات مذهبی و سنتی بود .<sup>۴</sup>

در جوامع اولیه در واقع دو نوع جرم وجود داشته است :

### الف : جرم داخلی

جرم داخلی عمل نابهنجار و ضد اجتماعی بوده است که بوسیله فرد یا افرادی علیه قبیله خود یا فرد و افراد آن صورت میگرفت . اینگونه جرائم بدو دسته تقسیم میشد :

---

(۱) برای شناخت کامل جوامع مختلف مراجعه شود بکتاب «جرم شناسی» از همین نگارنده .

(۲) Lévy-Bruhl, «Problèmes de la Sociologie Criminelle». p. 214

(۳) Charles, «Histoire de droit Pénal». p. 18. Ibid. p. 214

(۴) Ibid. p. 81

## ۱- جرائمی که ارزشهای جمعی گروه را مورد لطمه میداد :

جرائمی که ارزشهای جمع زیان وارد میکرد و احساسات گروه را جریحه‌دار مینمود و در نتیجه جمع را علیه مرتکب بر میانگیخت عبارت بود از: جنایت بگروه و اجتماع ، جادوگری ، بیحرمتی بمذهب و مقدسات ، مسموم کردن .<sup>۱</sup>  
این جرائم غالباً بوجود آورنده واکنشهای بسیار تند و شدید بود زیرا تجاوز مستقیمی با احساسات جمعی محسوب میشد .<sup>۲</sup>

## ۲- جرائمی که ارزشهای فردی را مورد صدمه قرار میداد

جرائمی که به ارزشهای فردی صدمه میرساند دوتنوع بود :

I - اگر جرمی در داخل خانواده بوجود می‌پیوست در این صورت منجر به مجازاتی میشد که خانواده تعیین میکرد .

II - اگر جرمی در قبیله رخ میداد در این صورت راه را برای اجرای مجازاتی عمومی‌تر باز میکرد که جنبه وسیعتر و عامتری بخود میگرفت .

در این اجتماعات احساسات فردی از هر جهت قابل ملاحظه بود زیرا جریحه‌دار شدن آنها در واقع با لطمه زدن بارزش اخلاقی ، خود رابطه مستقیم داشت بهمین جهت واکنشی تند و بسیار سریع ایجاد میکرد . دزدی و آدمکشی (جز آدمکشیهایی که بسود خانواده یا قبیله بود) از اعمالی بودند که مرتکب را بدام مجازاتی حتمی میکشاندند .<sup>۳</sup>

محققاً چند مثال فوق نمونه‌ای بیش نیست یعنی فقط میتواند مبین آن باشد که جرائم اصلی از نظر انسانهای اولیه عملی بوده که بنظم اجتماعی و احساسات آنان ضربه میزد است .

### ب : جرم خارجی

گذشته از جرائمی که در موارد فوق ذکر شد و آنها را میتوان امری داخلی دانست انواع دیگر جرم ، عمل زیان بخش يك خانجی متعلق بقبیله‌ای علیه یکی از افراد قبیله دیگر بود . این چنین اتفاقی ، واقعه وحادثه‌ای بزرگ و خونین ایجاد میکرد زیرا منجر بقیام تمام افراد قبیله برای انتقام گرفتن از قبیله‌ای میشد که زیان زننده بآن تعلق داشت .<sup>۴</sup>

(1) Beuzat et Pinatel, «Traité de droit Pénal et de Criminologie». p. 57

(2) Szerer, «La conception sociologique de la Peine» p. 155

(3) Ibid. p. 165-Bouzat et Pinatel, Ouv. Cit. p. 156

(۴) برای اطلاع بیشتر مراجعه شود بصفحات بعد .

## ۲- جرم در جوامع پیشرفته

انسان در اجتماعاتی که دستخوش تحول شد و پیشرفتی حاصل نمود در یک حدنسبی آزادی هائی بدست آورده که اورا تقریباً از زنجیر قوانین ایلاتی و قید و بند سنن رهایی داد. بنابراین اندیشه‌ای که از جرم در جوامع پیشرفته یافت میشود تقریباً اصلاح شده است .

این امر بدیهیست که نظم و تشکیلات اجتماعی همیشه ارزش خود را حفظ میکند ولی بهمریختگی آن بستگی با عملی ندارد که آشوب و اختلال در نظم جوامع اولیه بوجود میآورد. بعنوان مثال میتوان ذکر کرد جرائم علیه مذهب که ناشی از بی‌احترامی و جادوگری بود و مدت‌ها در قوانین جایی بس بزرگ داشت قدرت خود را از دست میدهد و از بین میرود. ولی در عین حال نباید فراموش کرد که گروه خاصی، تعصبات مذهبی را همچنان حفظ میکنند و آنرا گسترش میدهند . بهمین جهت قسمت عظیمی از این عصر در برخی از جوامع نام دوره سیاه بخود میگردد زیرا هر عملی که مخالف مذهب قلمداد میشود بزرگترین مجازات را بدنبال میکشاند، نهایت بهمان نسبت که اجتماع پیشرفت حاصل میکند ، تعصبات مذهبی نیز از بین میرود تا به دوران طلایی خود نزدیک می‌شود .

انحرافات جنسی نیز نوعی دیگر از جرائمی است که در این اجتماعات مورد سرکوبی شدید قرار میگردد .

شارل Charles مینویسد که جرائم علیه مذهب و انحرافات جنسی که مورد مجازات و تنبیه شدید قرار میگرفتند بسبب آن نبود که با اجتماع زیان میرساندند، بلکه بدان علت بود که گناه محسوب میشدند . بهمین دلیل چنین اعتقادی وجود داشت که مرتکب چنین اعمال باید بمجازات برسد .<sup>۱</sup>

در جوامع پیشرفته ، جرم بزرگ در سوء قصد بزندگی خلاصه میشود ، یعنی آدمکشی است که از نظر افراد غیر قابل عفو و اغماض میباشد . در کنار آدمکشی و اشکال مختلف دیگرش مانند ضرب و جرح و خونریزی و خشونت‌های جسمانی ، و در کنار جرم‌های جنسی مانند زنا که همیشه موجودیت و ارزش اخلاقی خود را حفظ کرده‌اند ، ایجاد مالکیت فردی ، بوجود آورندهٔ دسنهٔ دیگری از جرائم میشود که میتوان آنها را «جرم علیه اموال» نامید .

با وجودی که در برخی زمانها ، مجازات‌های بسیار شدید و سنگین علیه سوء قصد های مالی اجرا میشد ، بتدریج تخلفاتی از این قبیل، واکنش تند خود را از دست میدهد بطوری که امروز هر گز مانند قتل واکنش ایجاد نمیکند .

این امر بخوبی نشان میدهد که زندگی انسان واقعا مقدس است و دارای ارزش فراوان

---

(1) Charles, Ouv. Cit . P82

میباشد، بهمین دلیل همه افراد اجتماع ، اهمیت فوق العاده ای برای آن قائلند .<sup>۱</sup>  
از جمله جرائم دیگر ، لطمه بامنیت کشور است . پیناتل Pinatel مینویسد که در يك اجتماع آزاد ، افکار عمومی لطمه ای را که بامنیت خارجی وارد میشد نوعی صدمه به امنیت داخلی نیز بشمار میآورد .<sup>۲</sup>

از طرف دیگر، تغییر بزرگی که در اجتماعات پیشرفته حاصل میشود مربوط باحترامی است که احساسات فردی بدست میآورد زیرا جرایمی که قبلاً تجاوزی با احساسات جمع محسوب میشد و واکنش شدید ایجاد میکرد (جز در مورد لطمه بامنیت خارجی) ، سیر قهقراپی طی میکنند و کمتر عکس العمل بوجود می آورند . در عوض تجاوز با احساسات فرد، مرتبه ای خاص پیدا میکنند و بطور قابل ملاحظه ای توسعه می یابد .

ضمناً جنایاتی مانند مسموم کردن که بعلت آنکه عمیقاً احساسات جمع را جریحه دار میکرد، جزء جرائم خاص محسوب میشود ، این جنبه را ازدست میدهد و در ردیف سایر جنایات قرار میگیرد .

بطور کلی تحولی را که جرم در جوامع پیشرفته می یابد میتوان بطریق ذیل خلاصه کرد:

- ۱- برخی جرائم علیه مذهب کم کم از بین میرود و جای خود را ب برخی دیگر میدهد و آنها نیز بتدریج حذف میشوند .
- ۲- ایجاد مالکیت فردی، جرم علیه اموال را گسترش میدهد .
- ۳- لطمه بامنیت خارجی، نوعی صدمه بامنیت داخلی بشمار میآید .
- ۴- برخی جرائم جنبه عام بخود میگیرد و از زمره جرائم خاص خارج میشود .
- ۵- واکنش علیه آدمکشی نسبت بسایر جرائم، جنبه شدیدتری بخود میگیرد .
- ۶- جرائم تجاوز با احساسات فردی جایگزین جرایمی میشود که تجاوز با احساسات جمعی محسوب میشود .

### ۳- جرم در زمان حال

امروز زندگی جدید و اهمیت روزافزونی که شرایط اقتصادی کسب کرده ، ریشه اعمال ضد اجتماعی روزانه ای قرار گرفته است که میتوان به «جرائم حيله گرانه» معنی نمود .  
در زمان حال، دزدیها که ب مهارت و زبردستی بیشتر از هوشمندی احتیاج دارد ، کمتر شنیده میشود . خیانت در امانت و اقسام کلاهبرداریها و اختلاسها و حقه بازیها و غیره که سر بمیلیونها و میلیاردها میزند ، بزرگی و هوشیاری بسیار نیازمند است . این روشهای

(1) Lèvy - Bruhl, Ouv. Cit. p 214

(2) Bouzat et Pinatel, Ouv . Cit . P 58

جدید بزهکاری، نه تنها تغییرات بزرگی در نوع جرائم ایجاد کرده، بلکه در طبقات اجتماع؛ بزهکاران نیز تأثیر بخشیده است زیرا در حالی که جنایتکاران، آدمکشها، عاملان ضرب جرح، نزاع کنندگان، کسانی که در ارتکاب جرم سفاکی و بیرحمی فراوان دارند ... در بسیار وسیعی از افرادی بوجود می آیند که استطاعت مالی زیاد ندارند<sup>۱</sup>، و در عین حال از هم افراد بدون سرمایه و تنگدست است که دزدان، راهزنان، سارقان مسلح... نیز ساخته میشوند؛ هنگامی که جرائم حيله گرانه مورد بررسی قرار میگیرد تقریباً همه چیز عوض میشود، چو برعکس آدمکشیها و جنایاتی که بیشتر مربوط بطبقاتی است که اشاره شد، جرائم حيله گرا با افرادی متعلق میباشد که مصدر کارند، از مقام و عنوانی نیز برخوردار دارند، معمولاً آموزش لازم بی بهره نیستند و از يك زندگانی نسبتاً مرفهی نیز استفاده میکنند.

گرچه جرائم این طبقه که بنام «بزهکاری یقه سفیدها» معروفست کمتر بوسیله آمار قابل اثبات است زیرا بانحاء گوناگون و بالاخص بوسیله قدرت، روی اعمال بزهکارانه خود سرپوش میگذارند و در نتیجه جرم ارتکابی آنان معمولاً ظاهر نمیشود، ولی با وجود این میتوان بجراة اذعان کرد که بزهکاری این طبقه خیلی بیش از آنچه است که ممکنست در فکر حاصه شود.<sup>۲</sup>

گذشته از جرائم اقتصادی و تقلب... جرم دیگری که روز بروز رو بترتیب است جرم غیر عمد میباشد که در اثر تسامح و بی توجهی بوجود میآید. اینگونه جرائم که تقریباً در تمام دنیا رقم بسیار با توجهی را تشکیل میدهد یکی از علل بزرگ نگرانی جوامع متمدن زمان حال میباشد.<sup>۳</sup>

از سوی دیگر، هیجانات شدیدی که معمولاً مردم در قبال برخی جرائم از خود نشان میدادند از بین میرود، بهمین جهت هنگامیکه پلیس اعلام میکند که ۲۵٪ دزدیهای ارتکابی جنبه عادی داشته و ۳۰٪ با کیفیاتی مخصوص صورت گرفته است، در افکار عمومی واکنشی ایجاد نمیشود و هیجانی بچشم نمیخورد.<sup>۴</sup>

از بین رفتن مجازاتهای خانوادگی که قبلاً وجود داشت یکی دیگر از تحولاتی است که بوجود میآید. در زمان حال، مجازات عمومی دارد و قانون است که حکم میکند

---

(۱) ناگفته نماند که در مورد قتل که مخصوص طبقه تهیدست ذکر شد جنایات عاطفیه و عشقی مورد نظر نیست زیرا اینگونه جنایات تقریباً در تمام طبقات وجود دارد نهایت با شدت و ضعف آنها در گروههای مختلف اجتماعی فرق میکند و نحوه عمل و وسیله ارتکاب هم متفاوتست

(2) Lévy - Bruhl. Ouv. Cit. P 215

(3) Charles. Ouv. Cit. d. 17

(4) Bouzat et Pinatel. Ouv. Cit. p. 58

- بطور کلی تحول جرم را در زمان حال میتوان بطریق ذیل خلاصه کرد :
- ۱ - ظهور جرمهای جدید که بصورت حیلہ گیری ، حقہ بازی و کلاهبرداری صورت می‌گیرد که غالباً توسط طبقه خاصی بنام «بقه سفیدها» انجام میشود .
  - ۲ - ظهور جرائم غیر عمد .
  - ۳ - وجود جنایات خیلی سنگین و شدید که مملق طبقه نیازمند و تنگدست است .
  - ۴ - از بین رفتن هیجان در قبال برخی جرائم .
  - ۵ - معدوم شدن مجازاتهای خانوادگی .

### ب : تحول کیفر

#### کیفر چیست ؟

همانطور که روشن است اولین توجهی که در مورد امور جنایی صورت گرفت در روی جرم بود که بعدها تحقیقات مربوط به بزهار نظرها را به خود جلب کرد و آنگاه عوامل اجتماعی مورد توجه واقع شد و عوامل سازنده جرم مورد بررسی قرار گرفت .

مرل و ویتود Merle - Vitu مینویسند که حقوق جزای کلاسیک تنها بیک امر توجه داشت و آن از بین بردن جرم بوسیله مجازات بود . این راه حل قدیمی‌ترین و با دوام‌ترین و عمومی - ترین کلیه راه‌های است که ممکنست برای مبارزه علیه جرم در نظر گرفته شده باشد .

از زمانی که جرم در روی زمین پیدا شد ، واکنش شدید و خشونت آمیزی بصورت مجازات مجرم برای نابودی زندگی او ، اموال و هستی او و بالاخره حقوق او نیز تظاهر پیدا کرد .<sup>۱</sup>

بقول سالدانا Saldana پیدایش بزه فقط کیفر را آفرید زیرا دیگر کسی بجستجوی علت جرم و شناخت بزهار نپرداخت بلکه هدف فقط کیفر دادن قرار گرفت .<sup>۲</sup>

استفانی ، لواسور ، ژامبورلن Levasseur, Jambu-Merlin, Stefani ضمن اشاره بهمین موضوع مینویسند که تجاوز بمقررات و انضباط زندگی اجتماعی باعث صدمه و ضرر باجتماع میشد ، بهمین جهت اجتماع هم علیه مقصر قیام میکرد و با تعقیب دو هدف ، جبران بمثل مینمود و بدی اعمال شده بوسیله بزهار را با بدی کردن باو پاسخ می‌گفت .<sup>۳</sup>

بنابراین مجازاتهایی که بصورت سنتی اعمال میشدند و حتی کیفرهایی که دستخوش تحول شده‌اند بیان کننده واکنش سرکوب کننده اجتماعی میباشند .<sup>۴</sup>

کین برگ Olof Kierberg مینویسد که جرم از دیرزمان بمنزله یک گناه بشمار می‌آمد .

(1) Merle et Vitu, «Traité de droit criminel». p. 9.

(5) Saldana, «la criminologie nouvelle». p. 38.

(3) Stefami, . . . , «Criminologie et Science. Pénitentiaire» .  
p. 232.

(4) Ibid. p. 259.

بزهکار بعلمت عمل ضد اجتماعیش تعادل روشها و اصول اخلاقی موجود را که باید مورد احترام و رعایت همه قرار گیرد ، بهم میزد و در آن اختلال ویی نظمی ایجاد میکرد .

برقراری این تعادل در اجرای مجازات در باره جرم که می بایست متناسب با درجه گناه او باشد ، عملی میشد .<sup>۱</sup>

مجازات و شکنجه‌ای که بزهکار تحمل میکرد برای توصیه توقعاتی بود که عدالت پاداش دهنده مصرأ خواستار بود . اینسان حل کردن مسأله جرم از موضوعات متافیزیکی و مذهبی الهام میگرفت . بهر طریق موضوع قابل اهمیت ، عمل بزهکارانه بود ، درحالیکه فرد که عامل جرم بشمار میآمد در درجه دوم اهمیت قرار داشت .<sup>۲</sup>

اسزره Mieczyslaw Szerer مینویسد که مجازات و اکنشی بود که در قبال اشتباه ، تظاهر پیدا میکرد و هدفش هم پدید آوردن رنجها و دردهای جسمانی و روانی بود .<sup>۳</sup>

وونن و لئوته Vouin – Léauté معتقدند که کیفی رنجی است که بعلمت خطا و اشتباهی که بزهکار مرتکب شده است در باره او اعمال میگردد .<sup>۴</sup>

عقیده استانسو و لکنل لاواستین Stanciu و Laignel – Lavastine در باره مجازات نیز تقریباً با نظر محققان فوق الذکر مطابقت میکند زیرا این دو جرم شناس هم مجازات را شکنجه‌ای میدانند که بعامل جرم اعمال میشود تا او را در دام رنج و درد مبتلا سازد .<sup>۵</sup>

دوندیودو و ابر Donnédieu de Vabres استاد حقوق جزا نیز بصورتی دیگر بموضوع مجازات و شکنجه اشاره میکند و مینویسد که مفهوم رنج و عقوبت هیچگاه از اندیشه مجازات جدا نیست .<sup>۶</sup>

لوی برول Lévy Bruhl معتقد است که مجازات يك قانون تنبیه اجتماعی است که جرم بوجود آورنده آنست . سنکینی و سبکی آشفتیگها و اختلالات ناشی از برخی اعمال در وجدان

---

(1) Resten, «Caratéologie du Criminel». p. 3

(2) Ibid. p. 3.

(3) Szerer. «La conception sociologique de la peine». p. 6-7-8-10.

(4) Vouin et Léauté, «Droit pénal et criminologie». p. 93.

(5) Laignel-Lavastine et Sancier, «Précis de criminologie». p. 135.

(6) Donnédieu de Vabres, «Traité élémentaire de droit criminel» p. 241.



عمومی بوسله مجازات تخمین زده میشود. بسخنی دیگر هر قدر جرم ارتكابی سنگین تر باشد کیفر تحمیلی شدیدتر است. ۱

بهر ترتیب جمله معروف لاتین که میگوید: ۲

— بزهاران مجازات میشوند زیرا مرتکب گناه شده اند.

به خوبی این اندیشه را بیان میکند که اشتباه و خطا باید بوسیله اعمال مجازات از میان برود. ۳

استفانی، لواسور و ژامبورلن می نویسند که طبیعت مجازات دارای خصوصیتی رنج دهنده است. بزهار مجازات را يك شکنجه، يك عذاب و يا حداقل يك محرومیت، يك رنج و ناراحتی بزرگ بشمار می آورد و احساس میکند که بعلت اعمال نادرست و زشت خود سزاوار چنین عقوبتی بوده است. ۴

همین محققان می افزایند که این خصوصیت مجازات بهیچوجه نباید از بین برود ولی در عین حال نباید آنچنان شدید باشد که سازگاری اجتماعی و باز سازی بزهار را که مطمح نظر است بخطر بیندازد. ۵

بهر حال هر جامعه ای پدیده جرم را بمنزله عیبانی علیه افراد و اجتماع و نظم موجود آن تلقی می کرد، بهمین جهت واکنشهایی که علیه آن نشان میداد بصورت مجازات بدکاران؛ انتقام از آنان متجلی میشد.

عمر کیفر

ریموند شارل Raymond Charles مینویسد که تاریخ حقوق جزا بخوبی اثبات میکند که افکار و اندیشه های زمان ما دارای ریشه های بسیار کهن است و بهزاران سال قبل وبدوران نای قدیم وابسته میباشد. قانون تکرار جرم، از سه هزار سال پیش در زمان پادشاهی چو، ها Chou که در چین سلطنت میکردند وجود داشته است.

شارل معتقد است که حقوق جزا از اصل بصورت عادی و طبیعی موجود بوده است زیرا رسیها بخوبی نشان میدهد که حقوق جزای موجود تحت تأثیر برخی نیازهای مادی و واکنش نای مذهبی و روحانی که بهمه اجتماع وابسته بودند قرار داشت وفرمانها و دستورات آنها را مورد اجرا درمی آورد.

- 
- (1) Lévy-Bruhl, Ouv. Cit. p. 209.
  - (2) Punitur quia peccatum.
  - (3) Vouin et Léaute, Ouv. Cit. p. 95.
  - (4) Ouv. Cit. p. 233
  - (5) Ibid. p. 233.

شارل طبیعی بودن حقوق را نیز رد میکند و طرفداران این طرز فکر را متهم مینماید که در پذیرفتن حقوق بصورت طبیعی، توجیه کردن ستمگریهای کیفرهایی است که در تقلیدهای مسخره آمیز داورها و دادگراها بوسیله عواطف طرفدار آنها آفریده میشود. این محقق ضمناً وابسته بودن حقوق را بامور ماوراء طبیعه نیز رد میکند و مینویسد طرفداری از اینگونه اندیشه، یک حدس نادرست بیش نیست. تمام پیغمبران از صورت افسا خارج شده اند و بخوبی میتوان پی برد که آنان دانشمندان بوده اند که توانسته اند در رسوم و تغییراتی پدید آورند و قوانین قابل توجهی تدوین نمایند.

بررسی روشهای قضایی قدیم بخوبی اثبات میکند که حقوق قسمتی از تمدن است که طول دوره های تحول، پیشرفت یا بازماندگی و باطنی سیر قهقراپی سیاسی و اجتماعی، د. تغییرات و دگرگونیهای میشود. ۲

گارو Garraud مینویسد که بهیچوجه باورکردنی نیست که جامعه ای هر قدر اولیه یا یادر قبیله ای هر قدر وحشی گری و عقب ماندگی بچشم بخورد، در آنها مجازات خواه بمنز یک واکنش اجتماعی علیه اعمال ضد اجتماعی و خواه مانند یک سزای عمل بدکارانه بوسیلهٔ رر های سرکوب کننده، وجود نداشته باشد. ۳

مرل و ویگو معتقدند که از زمانی که فرد بز هکدر روی زمین پیدا شد مجازات هم بوج آمد و در همه ازمه بعنوان یک سلاح مؤثر علیه جرم شناخته شد و بکار رفت. ۴

لئوته Léauté در همین مورد اشاره میکند که بهمان نسبت که اجتماعات انسانی قدیم هستند، حقوق جزا هم عمر دارد. اگر تاریخ دقیقاً مورد مطالعه قرار گیرد، بخوبی مشاهده میشود که از زمانی که انسانها بصورت اجتماع بایکدیگر بز ندگی کردن پرداختند حقوق جز نیز بوج آمد. ۵

گرچه تحقیقاتی که سومرمن Summer Maine انگلیسی ولویس مورگان Lewis Morgan آمریکائی انجام دادند، این امر را باثبات میرساند ۶ ولی بررسیهای مالینووسکی Malinowski مخصوصاً در جزایر ملانزی ۷ Mélanésie در زمان جنگ دوم جهانی نشان

(1) Charles, Ouv. Cit. p. 18.

(2) Ibid. p. 18

(3) Léauté, «Criminologie et Science Pénitentiaire». p. 122.

(4) Merle et Vitu, Ouv. Cit. p. 9.

(5) Léauté, Ouv. Cit. p. 123.

(6) Ibid. pp. 122-123.

(۷) جزایر ملانزی عبارتند از: گینه جدید، جزایر سالمون Salemon، کالدونی جدید، هبریدهای جدید Nouvelles Hébrides، جزایر فی جی، ...

می‌دهد که در برخی از جوامع اولیه مجازات و سرکوبی بمعنای واقعی وجود نداشته است زیرا مردان این جوامع تردید داشتند که واقعا ترس و رعب از مجازات بتواند بعنوان يك عامل اساسی افراد را وادار کند تا نظم اجتماعی را رعایت کنند و بآن احترام گذارند. شباهت افراد بهم و میل به تبعیت از یکدیگر در اعمال و رفتار، خود یکی از عوامل سازنده هم‌آهنگی و هم‌نواختی رفتارها بود. اثر ترس از مجازات برای برقراری تعادل بهم ریخته بعلمت جرم ارتكابی بسیار کم بود و عوامل و واکنشهای گوناگون دیگر بمراتب بهتر از اعمال کیفر قادر بود که نظم از دست رفته را برقرار نماید. مثلا جادوگری يك نوع عامل پیشگیری از نتایج وحشتناك تجاوزات بود، زیرا سرنوشتهای بد مورد جادوگری قرار میگرفت تا فرد را بطرف اعمال زشت نراند.<sup>۱</sup>

بهر ترتیب یکی از مشکلات بزرگ آن است که واقعا نمیتوان تمام تاریخ جوامع را از نظر مجازاتها و واکنشهای اجتماعی مورد بررسی قرارداد زیرا از قسمت اعظم اجتماعات اولیه اطلاع چندانی در دست نیست و تاریخ در تاریکی محض میباشد ولی در حدودی که اطلاعاتی در دست است، هدف، نوع و خصائص کیفرها را بخوبی روشن میکند. بهمین جهت برای پی بردن بچگونگی مجازاتها و علت تحمیل آنها، بررسی و مطالعه‌ای تاریخی ولو هر قدر کوتاه باشد، ضروری بنظر میرسد ولی نباید فراموش کرد که این تحقیق روی اعمال کیفرهای مختلف صورت میگردد و وابستگی کامل باندیشه‌ها و احساسات و عواطفی دارد که در گروههای اجتماعی مورد نظر یافت میشود. موضوع مسئولیت کاملا بافکار این گروههای اجتماعی وابسته میباشد.

## هدف از اجرای مجازات

### ۱- اجتماعات اولیه

در اجتماعات اولیه هر گونه لغزش و تجاوزی که بمنهیات صورت میگرفت هر چند که بدون منظور خاصی و بدون آنکه اراده مدخلیتی داشته باشد انجام شده باشد باز به شدیدترین صورت ممکن مورد سرکوبی قرار میگرفت و مقصر بمجازاتهای بسیار سنگین محکوم میشد. مسئولیت جزایی حقیقی بود که بر پایه مادی بودن عمل انجام شده بنا گشته بود.<sup>۲</sup>

هدفهایی را که از اجرای مجازات در اجتماعات اولیه وجود داشت میتوان بطریق ذیل خلاصه کرد:

### الف: ترضیه خاطر زیان دیده یا خانواده او

هنگامی که فردی مورد اهانت، آزار و لطمه قرار میگرفت بعلمت دگرگونیهی تحریک

(1) Ibid. p. 124.

(2) Charles, Ouv. Cit. p. 12.

آمیزی که در طبیعت انسان پدید می‌آید<sup>۱</sup> هیجان زده میشد و بلافاصله میکوشید تا بدی اعمای شده را بکسیکه او یا خانواده‌اش را مورد تجاوز قرار داده است برگرداند و بدی را با بدی پانخ گوید و با بیرون ریختن حقد و کینه از نهاد خود بصورت مقابله بمثل و زیان زدن بدشم و حتی همه خانواده او، بتواند ترضیه خاطر خود را فراهم سازد و آرامش فکری از دست رفته را باز یابد و احساسات لطمه خورده را التیام و راحتی بخشد.

بنابراین یکی از هدفهای مجازات زدودن دغدغه خاطر و عصیان از نهاد زیان دیده خانواده او و فراهم نمودن راحتی خیال و اندیشه آنان بود.

بعدها در اینگونه عملکردها بسیار خوئین انجام میشد تغییرات و تحولاتی پدید آمد و با سازمان یافتن اجتماعات و گسترده شدن قدرتهای مرکزی، قصاص جایگزین زدو خورد های دسته جمعی شد.

همانطور که مرزو ویتو مینویسند حقوق جزای کینه توزانه عاری از هر گونه اندیشه و فکر پیشگیری بود زیرا انتقام بعلت ارباب اجتماعی یا فردی بمنظور کاهش دادن جرم صورت نمیگرفت. انتقام در عمقیت قیمت طبیعی اهانت و زیان را داشت و هیچ هدف دیگری را تعقیب نمیکرد. مفهوم مجرمیت کاملاً ناشناخته بود و سرکوبی يك خصوصیت کاملاً نااندیشیده و واکنش آتی را بیان مینمود و مسئولیت عمل مجرمانه، سنگینی خود را در روی جمع یعنی در روی تمام نزدیکان عامل میانداخت.<sup>۲</sup>

### ب: حمایت از اجتماع

در اجتماعاتی که «ابتدایی» یا «قدیمی» گفته میشود، واحد اجتماعی فرد نیست بلکه جمع است. جاویدان نگهداشتن این جمع و در صیانت و حفظ اجتماع کوشیدن و سعی در پایداری داشتن سنن و آداب گروه، وظیفه اصلی هر يك از اعضاء است. بهمین جهت جرائم بسیار شدید و سنگین همانطور که قبلاً ذکر شد، آنهایی است که صدمه‌ای بتبادل طایفه وارد سازد. این چنین اندیشه‌ای از جرم، عمل مجازات را بخوبی بیان و روشن میکند زیرا این اسلحه ایست که باید نظم بهم خورده اجتماع را مجدداً برقرار نماید و تعادل از دست رفته را از نو زنده کند.

بنابراین اساس مجازات در واقع حمایت از منافع اجتماع و دفاع از جامعه است<sup>۳</sup>

(1) Merle et Vitu, Ouv. Cit. p. 10.

(2) Ibid. p. 10.

(3) Bouzat et Pinatel, Ouv. Cit. p. 79.

بسختی دیگر ، همانطور که فوکنه Fauconnet مینویسد ، مجازات فقط بزمکار را هدف قرار نینمهد بلکه علیه جرم هم بکار میرود .<sup>۱</sup>

### ج : جلب رضایت خدا

در اجتماعات اولیه اعتقاد بآنکه جرم باعث برانگیخته شدن خشم خدایان میشود بدت رایج بود<sup>۲</sup> و در نزد برخی از این اجتماعات اصولاً بعضی تجاوزات و بدکارها ، توهین بزرگی بدستگاه خداوندی تلقی میشد . بهمین دلیل برای جلب رضایت خدایان و کاهش دادن خشم و نفرت او مقصر مورد مجازات قرار میگرفت<sup>۳</sup> این عمل در واقع برای حفظ جامعه از شعله‌های غضب الهی انجام میشد زیرا اجتماع از انتقام او وحشت داشت .<sup>۴</sup>

مرل و ویتو مینویسند که رنج و شکنجه‌ای که بیدکار تحمیل میشد تنها جنبه جلب رضایت خاطر زبان دیده را بهمراه نداشت بلکه ببرقراری تعادل لازم در روابط بشر با قدرتهای آسمانی که بر جهان حکومت میکند ، نیز کمک میکرد .<sup>۵</sup>

### د : حفظ قدرت فرمانروا

رئیس قبیله یا گروه اجتماعی نیز بنوبه خود برای حفظ فرماندهی و قدرت خود ، کسانی را که ممکن بود خدش‌های بحکومت و تسلطش وارد سازند و یا خطراتی ایجاد کنند که از نفوذ کاسته شود ، بکیفر میرساند . در حقیقت او از افرادی که تا آن حد گستاخ و جسور بودند که بخود اجازه میدادند که قدرت فرمانروا در معرض خطر قرار دهند ، انتقام میگرفت .

### ه : تهذیب اخلاقی گناهکار

مذهب کردن بدکار از آلودگی که ناشی از ارتکاب اعمال زشت و تبهکارانه بود و زدودن زنگار گناهکاری از روح گناهکار او و مصون نگهداشتن او از هر گونه لفتش و خطای مجدد ، یکی دیگر از هدفهای اساسی اعمال مجازات بشمار میرفته است لذا کسی که مرتکب عمل خلافی میشد و دست خود را باعمال ضد اجتماعی آلوده میکرد میبایست کیفرهای گوناگونی را که برای مذهب کردن روح آلوده و گناهکارش باو اعمال میکردید تحمل نماید .

تهذیب اخلاقی مقصر همان است که بعدها مورد نظر مکتب عدالت مطلق قرار میگيرد

- 
- (1) Lévy-Bruhl, Ouv. Cit. p. 215.
  - (2) Merle et Vitu, Ouv. Cit. p. 10.
  - (3) Charles, Ouv. Cit. p. 23
  - (4) Ibid. p. 22 et S. Vouin et Léauté, Ouv. Cit. p. 95.
  - (5) Merle et vitu, Ouv. Cit. p. 10.

زیرا پایه گزاران این مکتب معتقد بودند که اجرای مکافات بهر قیمتی که شده، ضروری و است و گرنه روح بزهکار برای همیشه آلوده باقی میماند .

## ۲- اجتماعات پیشرفته

ازلحظه‌ای که قدرت مرکزی شکل گرفت و بر همه افراد اجتماع مسلط شد، دگرگونی چشمگیری هم در حقوق جزا پدید آمد و جرم مفهوم جدیدی یافت ، یعنی بصورت يك پدیده اجتماعی درآمد که نظم اجتماعی را مورد لطمه قرار میدهد. بهمین جهت نه تنها هدف ارتکاب گرفتن تعقیب شد تا مجرم تصور نکند که عمل شایسته‌ای انجام داده و یا عمل نادرست و زشت بدون مکافات مانده است ، بلکه جنبه پیشگیری از جرائم آینده نیز مورد نظر قرار گرفت بنابراین هدف از مجازات تنها انتقام جویی نبود بلکه توبه مجرم و ایجاد ارعاب در او و اجتماع هم بآن افزوده شد .<sup>۱</sup>

فرق این مرحله با آنچه که قبلا ذکر شد در آن است که در گذشته هرگونه مسئولیت شخصی نفی شده بود و تنبیه بمنظور برقراری نظم مختل شده بوسیله جرم ارتكابی بمرحله ۱۰ در میآمد در حالیکه در نظام جدیدی که بوجود آمد ، مجازات فقط شخص مجرم را هدف قرار میداد . بدین معنی که حدود مجرمیت بزهکار ارزیابی میشد و اندازه مسئولیتش در عمل ارتكاب مورد نظر قرار میگرفت و آنگاه تنبیه لازم درباره‌اش بمورد اجرا درمیآمد .  
این نظام در حقیقت همان است که از زمان قدیم شروع شده و تا عصر رنسانس و حتی دوره های بسیار نزدیک ادامه داشته است .

هدف از تحمیل مکافاتهای گوناگون را در اجتماعات پیشرفته ، میتوان بطریق ذی خلاصه کرد :

### الف : اصلاح مجرم

اولین مرحله مربوط باصلاح مجرم بوسیله مجازات است . لوی برول معتقد است منظور از اینگونه عمل کردن وهدف از اصلاح فقط وادار کردن بزهکار بکفاره پس دادن و توبه نمودن میباشد که پایه های آن بدون شك بسیار قدیمی است ولی مخصوصا توسط کلیسا منتشر تبلیغ و آموخته شد .<sup>۲</sup>

مرل وویتو مینویسند که تحولاتی که در کلیسا پدید آمد باعث شد که اندیشه و افکار هم که نسبت بمجازات وجود داشت دچار تغییر و تحول شود. لذا هدفی که مورد تعقیب کلی

(1) Garraud, «Traité de droit pénal». p. 135 et S. Tome I.

(2) Lévy-Bruhl, Ouv. Cit. p. 215.

قرارگرفت هم بیشتر جنبه واقع بینانه داشت و هم مفیدتر بود. مجازات در واقع بعنوان وسیله‌ای انتخاب شد که برای اصلاح بزهکار باید بکار رود. بنابراین برای اولین بار آینده محکوم نیز مورد توجه واقع شد، یعنی بجای طرد و نابودی مجرم، کوشش بعمل آمد تا مجازات باو اجازه دهد که خود را اصلاح کند و قادر شود بزندگی شرافتمندانه اجتماعی برگردد.<sup>۱</sup> بهمین دلیل کلیسا مجازات مرگ و شکنجه‌های جسمانی را نفی کرد و کار کردن‌های اجباری وزندانهای مجرد را ستود.<sup>۲</sup>

در این مرحله، مجازات مبین يك خصوصیت کاملا اخلاقی است که اشتباه بزهکار را نشان میدهد. بعبارت دیگر مسئولیت کاملا شخصی است.<sup>۳</sup>

### ب: ارباب بزهکار

مرحله دیگر که با آنچه گفته شد کاملا فرق دارد مرحله‌ای است که قصد از مکافات مرعوب کردن و درس عبرت دادن بمجرم است تا بدینوسیله امنیت اجتماعی و نظم و انضباط جامعه حفظ گردد زیرا اعتقاد بر آن است که اعمال مجازات بزهکار باعث میشود که مجرم از بیم تحمل مجازات مجدد دیگر گرد بزه نگردد و خود را آلوده اعمال ضد اجتماعی نسازد و ازسوی دیگر بقیع عمل خود واقف شود و احساس نماید که تحمل مجازات بعلت آن بوده است که گامی برخلاف شئون اجتماعی برداشته است.

### ج: ارباب در اجتماع

هدف دیگر اعمال کیفرهای مختلف بزهکاران، ایجاد ارباب در اجتماع و بیم و هراس در نهاد افرادی است که امکان دارد در دام بزهکاری دچار شوند. گارسون Garçon می‌نویسد که تحمیل شکنجه و عذاب بزهکار دو هدف کاملاً مشخص داشت که عبارتست از:<sup>۴</sup>

- ۱ - وادار کردن مجرم باصلاح شدن بوسیله توبه‌ای که میکند.
  - ۲ - ایجاد کردن ارباب در اجتماع. بدینصورت که عقوبت باعث می‌شود که تمام کسانی که میکوشند تا راه او را انتخاب نمایند از آن دست بردارند و براه راست برگردند.
- بنا بر این توبه و ارباب دو کلمه‌ای بودند که هدف کلی حقوق جزای جوامع پیشرفته را کاملاً مشخص میکردند.<sup>۵</sup>

- 
- (1) Merle et Vitu, Ouv. Cit. p. 12.
  - (2) Ibid. pp. 12-13.
  - (3) Lévy-Bruhl, Ouv. Cit. p. 215.
  - (4) Garçon, «Le droit pénal». p. 66.
  - (5) Ibid. p. 66 et S.

وگن و لئوته می‌نویسند که دستگاه عدالت تا پایان قرن هیجدهم تنها عملی را که انچه میداد مجازات مقرر بمنظور درس عبرت دادن بدیگران و ایجاد ارعاب در اجتماع بود، زیر تصور میشد که شکنجه و عذاب افراد میتواند خوف و وحشت در دل اجتماع پدید آورد و نتیجه مانع ارتکاب جرم دیگران گردد. این گونه سیاست پیشگیری از جرم توأم با انتقام، ملاعام بود که همراه با تبلیغات و توأم با خشونت بسیار در برابر دیدگان مردم انچه میگرفت. ۱

### ۳- زمان حال

در زمان حال، بزهارک و اجتماع هر دو مورد توجه میباشند و مانند گذشته صورت افرا و تفریط ندارد تا یکی بطور کامل مطمح نظر قرار گیرد و دیگری بکلی بدست نسیان سپرده شود، از سوی دیگر، تمام توجه بگذشته معطوف نمیکرد بلکه آینده نیز مورد نظر میباشد بهمین جهت میتوان هدف از مجازات را در زمان حال بطریق ذیل طبقه بندی نمود:

#### الف: توجه بگذشته بزهارک

منظور از توجه بگذشته بزهارک در دو اصل خلاصه میشود: توبه و تأدیب.

#### I - توبه

اولین هدف که بهیچوجه تا زگی ندارد و در واقع یادگار قرون گذشته است توبه داد بزهارک از عمل زشت و نادرست ارتکابی است. بهمین جهت کیفی که بمجرم اعمال میگرد برای وادار کردن او باصتغفار از گناهان و تمهد بدوری و اجتناب از اعمال ضد اجتماعی ناشایست مجدد است.

گرچه در ظاهر امر «توبه بزهارک» جزو هدفهای مجازات نیست ولی در حقیقه این امر همیشه مطمح نظر بوده است هم چنانکه هنوز هم یکی از هدفهای اصلی را تشکیل میدهد

#### II - تأدیب

دومین هدف از تحمیل مجازات، تأدیب بزهارک بعلت آلوده شدن او باعمال ناهنج اجتماعی و دست زدن بپزهکاری است.

برعکس توبه که در هیچ مادهای بچشم نمیخورد و هیچ جابدان اشاره ای نمیشود که بهی هدف مجازات باشد «تأدیب» جایی بس بزرگ در قوانین دارد و در واقع میتوان اذعان کرد که هدف اساسی مکافات را تشکیل میدهد.

منظور از «تأدیب» در مکافاتهای تحمیلی آنست که کسی که با ارتکاب عملی ناهنج

(1) Vouin et Léauté, Ouv. Cit. p. 95.



که قانون آنرا جرم شناخته است صیانت و نظم جامعه را در معرض خطر قرار میدهد باید سزای عمل نادرست خود را بوسیله مجازات دریافت کند تا بقیع عمل خود پی ببرد و دیگر خود را آلوده اعمال ضد اجتماعی نکند و در واقع همان طور که معروفست اشتباهی را که بزهکار مرتکب شده است باید بوسیله تحمیل مجازات باو از میان برود.<sup>۱</sup>

### ب - توجه به آینده بزهکار :

مجازات تنها گذشته را در بر نمیگیرد بلکه به آینده مجرم هم توجه دارد زیرا بوسیله کیفر تحمیلی ، باز سازی اجتماعی را در مجرم ایجاد میکند ، بزشتی برخی اعمال و جرم بودن آنها آگاه میسازد و بالاخره باعث می شود که بعلت ترس از مجازات مجدد از ارتکاب جرمی دیگر احتراز ورزد .

بنابراین میتوان این توجه بآینده مجرم را بطریق ذیل خلاصه کرد :

### I - آگاهاندن بزهکار ب نادرستی عمل ارتكابی :

یکی از مسائلی که سخت مورد توجه می باشد یکی از هدف های اصلی مکافات ها را تشکیل میدهد واقف نمودن مجرم به رفتارهای ضد اجتماعی خود و آشناساختن او بکردارهای مجرمانه و آگاهاندن او بروشی است که بر خلاف مصالح و موازین اجتماعی انتخاب کرده است . این آشنائی بزشتی اقدامات انجام شده و اعمال بزهکارانه دو سود بزرگ دارد :

یکی آنکه زمانیکه بزهکاری ب نادرستی عمل خود وضد اجتماعی بودن آن واقف شد ساده تر و سریعتر می تواند باز سازی اجتماعی را در او ایجاد کرد و دوم آنکه در نتیجه این واقف شدن میتوان مافع کردارهای زبان بخش او شد و اجتماع را از آسیب اعمال نادرست و شومش مصون نگهداشت و از گزند جرمهای ارتكابی حفظ کرد .

بنابراین یکی از هدفهای کیفر های تحمیلی آگاهاندن بزهکار از راه و روش غلط و ناهنجار انتخابی اوست که باعث میشود صدمات بزرگی به پیکر اجتماع وارد گردد .

### II - ایجاد ارباب در بزهکار :

هدف دیگری که از تحمیل مجازات ، مورد نظر می باشد ایجاد رعب و هراس در نهاد بزهکار برای جلوگیری از آلودگی مجدد او باعمال ضد اجتماعی است زیرا اعتقاد بر آنست که اگر خطاکاری سزای عمل نادرست خود را دید و کیفری که مناسب جرمش بود باو تحمیل شد و تلخی زجر مکافات لازم را چشید ، از ترس مجازات مجدد دیگر مرتکب جرم نمیشود و همه قوای خود را بکار میبرد تا در دام بزهکاری دچار نگردد زیرا میدانند که در صورت تکرار جرم بمکافات های گوناگونی که در انتظارش می باشد خواهد رسید .

(1) Ibid. p. 95.

استفانی ، لواسور و ژامبومرلن می‌نویسند که مجازات باعث می‌شود که محکوم بهتر بتواند اهمیت اشتباه ارتكابی خود را ارزیابی کند و در نتیجه در آینده از دست زدن مجدد بان خودداری ورزد .<sup>۱</sup>

### III - بازسازی اجتماعی بزهکار :

یکی دیگر از هدفهای مجازات ، تغییر دادن بزهکار بیک انسان شرافتمند است .<sup>۲</sup> بازسازی اجتماعی بزهکار که از اساسی‌ترین و اصولی‌ترین هدفها می‌باشد امروز مورد نظر اکثر قوانین کشورهای مختلف می‌باشد زیرا در حال حاضر دیگر این واقعیت اثبات شده است که مجرم نباید مورد انتقام و قصاص قرار بگیرد و با او مانند یک حیوان رفتار شود . بهمین جهت کوشش در آنست که کینه‌جویی از میان برود و نفرت و انزجار از مجرم جای خود را بدلسوزی و غم‌خواری بدهد و در نتیجه بجای تحمیل آزار و شکنجه ، راه‌های اصلاحی در نظر گرفته شود تا بدینوسلیه بتوان بد کاران را شفا داد و آنان را کاملاً سازگار باغوش اجتماع برگرداند .

اندیشه اصلاح کردن مجرم را نمیتوان فقط بزمانهای اخیر محدود کرد بلکه همان‌طور که قبلاً ذکر شد با مروری در طول قرون ، بخوبی مشاهده میشود که کسان دیگری هم بودند که دارای چنین اندیشه عالی بوده و روش بازسازی اجتماعی بزهکار را بر سایر امور رجحان داده‌اند .

از جمله فلاسفه‌ای که معتقد باین امر بوده‌اند میتوان افلاطون را ذکر کرد ، نهایتاً همان‌طور که اشاره خواهد شد عقیده او در مورد نحوه اصلاح مجرم با سایر مصلحان قرون بعد فرق میکند زیرا تکیه او بیشتر بر اجرای مجازات بود و آنرا تنها وسیله تهذیب اخلاق بدکار و زدودن آلاینش و ناپاکی از روح او بشمار می‌آورد .

مابیلن (Mabillon) (۱۶۹۰) کشیش نیز اواخر قرن هفدهم از این طرز تفکر طرفداری کرد<sup>۳</sup> ، بهمین جهت اصرار داشت که روح تعادل و مهربانی با مجرم در مجازاتها معمول گردد و بدکاران مورد شکنجه و عذاب قرار نگیرند زیرا بدینوسلیه از یکسو میتوان آنان را اصلاح کرد و از سوی دیگر مقام و رتبه سابق اجتماعی را بآنان بازگرداند .<sup>۴</sup>

بر مبنای حمایت از طرز تفکر بازسازی اجتماعی بزهکار بود که در ابتدای قرن هیجدهم ، ساختن زندانهای مجرد و تفکیک مجرمان از یکدیگر آغاز شد تا بدین طریق نحوه اصلاح بهتر و صحیح‌تر انجام بگیرد .

(1) Stefani, . . . , Ouv. Cit. p. 233.

(2) Vouin et Léauté, Ouv. Cit. p. 98.

(3) Ibid. p. 99.

(4) Lévy-Bruhl, Ouv. Cit. p. 209 .

ژن هوارد انگلیسی John Howard (۱۸۹۰ - ۱۷۲۰) نیز بعد ها از این روش طرفداری کرد و آنرا ستود.

متأسفانه علیرغم نظرات اصلاحی ارزنده‌ای که در مورد سازگار کردن مجرمان داده شد عملاً آنچه که انجام می‌گرفت صرفاً اجرای مجازات بود که بر مبنای ایجاد ارباب در اجتماع و تنبیه بدکار که از هدف‌های سنتی بشمار می‌آمد قرار داشت. بزهرکار هیچگاه از طرف دستگاه عدالت مورد یاری و کمک قرار نمی‌گرفت تا بتواند خود را اصلاح و سازگار نماید.

بدیهیست که این طریقه عمل به‌مچوجه صحیح نبود زیرا هیچگاه بزهرکار اصلاح نمیشد. بعدها سالی Raymond Saleilles (۱۹۱۲ - ۱۸۵۵) با نوشتن کتاب مشهور خود در سال ۱۸۹۸ زیر عنوان «تفرید مجازاتها»<sup>۱</sup> و تدریس آن در مدرسه علوم اجتماعی بین سال‌های (۱۹۰۰ - ۱۸۹۷) تمام کوشش خود را در راه اثبات تقدم اصلاح بزهرکار بر سایر هدفها بکار برد. سعی او هم چنان که از عنوان کتابش برمیآید در تعدیل مجازاتها و نرم کردن آنها بسود اجتماع و مجرم بود زیرا در نوشته خود مخصوصاً باین امر اشاره می‌کرد که برای اصلاح بدکار، قبل از توجه بجرم ارتكابی، باید شخصیت او را مورد نظر قرار داد و باید آن را آن چنان که لازم است شناخت تا بتوان بطریقی صحیح در سازگار کردن و اصلاح او اقدام کرد.

### ح: توجه با اجتماع

بعقیده کثیر دهندگان تحمیل مجازات به تبهکار و اجرای کیف‌های گوناگون از نقطه نظر اجتماعی حاوی چهار هدف بزرگ است.

- ۱ - علیه جرم مبارزه میکند تا آنرا نابود سازد.
- ۲ - از اجتماع دفاع میکند تا نظمش را محفوظ نگاهدارد.
- ۳ - از وقوع جرائم جلوگیری بعمل می‌آورد.
- ۴ - عدالت را اجرا میکند.

---

(۱) اولین بار در سال ۱۸۷۹ والبرگ Emile Walberg تحت عنوان تفرید مجازات کتاب خود را نوشت سپس کراپلن Emile Kraepelin در سال ۱۸۸۰ باین موضوع توجه کرد و نظرانی در همین مورد ابراز نمود آنگاه در اسپانیا ژیرون Romero Giron (۱۹۰۰-۱۸۳۵) و بعد در آلمان سوف Hermann Seuffer (۱۹۰۰-۱۸۳۵) در يك جلسه کنفرانس حقوق جزا که در هایدلبرگ Heidelberg برگزار شد، در اولین روزهای ژوئن ۱۸۹۷ به تفرید مجازات اشاره کردند، ریویر Louis Rivière (۱۹۲۸-۱۸۵۳) در گزارشی که بکنگره ۱۸۹۷ داد این دو کلمه را در فرانسه بکار برد و بالاخره سالی کتاب خود را نوشت.

## I - مبارزه علیه پدیده بزهکاری

بزهکاری یکی از انزجارآورترین پدیده‌های اجتماعی است که بعلت صدمات مالی، جانی، اخلاقی، ... که بوجود می‌آورد همیشه در زمره بدترین و کریه‌ترین آفت‌ها بشمار می‌آید. محققاً هرکس در اجتماع نیاز کامل دارد که در کمال آسایش بسر برد و در سایه آرامش از مواهب زندگانی برخوردار باشد و هیچگاه مایل نیست که عاملی آنها را دستخوش اغتشاش و آشفتگی سازد و آرامش خاطر او را درهم بریزد. بهمین جهت این پدیده که از زیان‌آورترین دشمنان انسان محسوب میشود بعلت تشویش و نگرانی که ایجاد می‌کند و صدمات و لطماتی که فرود می‌آورد، اجتماع را در لزوم سرکوبی و انهدامش مصمم ساخته است. بنابراین بکیفر رساندن تبهکار، روش مناسب و لازمی تشخیص داده است که میتواند علیه پدیده آفت‌زای جرم مبارزه کند و این عامل ناراحتی و اضطراب افراد اجتماع را از میان بردارد. لذا از هدفهایی که به مجازات‌ها نسبت داده میشود مبارزه است که علیه بزهکاری میکند، کوششی است که در راه نابودی آن بعمل می‌آورد تا بدینوسیله اجتماع را از گزند هایش مصون نگهدارد و نگرانی و تشویش را از خاطر افراد مرتفع سازد.

## II - دفاع از اجتماع

محقق است که حفظ نظم و صیانت جامعه از گزند آفت بزهکاری و برقراری روابط صحیح میان افراد و پایدار نگهداشتن موازین اخلاقی و مصالح اجتماعی و از گزند مصون داشتن کسانی که باید در کنار هم در یک اجتماع بدون دغدغه خاطر و تشویش زندگی کنند، بستگی کامل باسلحه برنده و قاطعی دارد که قادر باشد این وظیفه بزرگ را بعهده بگیرد و در کمال قدرت و توانائی آنرا عملی نماید.

یکی دیگر از هدفهایی را که امروز به مجازات‌ها نسبت میدهند دفاع از اجتماع است زیرا اعتقاد بر آنست که اگر بدکاران مورد مجازات قرار می‌گیرند بعلت آنست که در نظ اجتماع اختلال ایجاد کرده و وضع و آرامش را دچار آشفتگی نموده‌اند. بهمین جهت برای برقراری مجدد نظم بهم ریخته و جلوگیری از تعرضات تازه که از نو پدید آورنده پریشانیها، ناراحتی‌های دیگر اجتماع می‌باشد، تبهکاران و افراد بی‌توجه بوظایف خود در حفظ انضباط و نظام موجود در جامعه، خود را آلوده به بزهکاری می‌نمایند و مرتکب اعمالی میشوند که مغایر اصول و موازین اجتماعی است، به مجازات میرسند و متناسب با جرم ارتكابی خو بکیفرهای مناسب محکوم میشوند.

کین برگ می‌نویسد که از دیرگاه برای برقراری تعادل از دست رفته اجتماع حقوق جامعه در برابر تعرضات بزهکارانه، مجازاتی که متناسب با جرم ارتكابی گناهکاران

بود بار تحمیل میگردید .<sup>۱</sup>  
بهمین جهت دفاع از اجتماع که از هدفهای مکافاتهای عصر حاضر بشمار می آید تازه  
ندارد و از دیر زمان وجود داشته است .

### پیشگیری

از سوی دیگر واضعین قوانین مجازات معتقدند که اجرای کیفرها دربارهٔ بدکاران  
و کسانی که مرتکب اعمال ضد اجتماعی شده اند که از نظر قانون جرم است بعات رعب و وحشتی  
است که در اجتماع بوجود می آورد و بدین طریق مانع بزرگی در راه تبهکاری سایر افراد  
که ممکن است اجتماع را بوسی قساد و آلودگی بکشانند می شود زیرا به آنان هشدار میدهد که  
در صورت تخطی و تجاوز ، بکیفرهای گوناگونی که در انتظارشان می باشد محکوم خواهند شد  
و سزای اعمال ناهنجار خود را بطریقی سنگین دریافت خواهند کرد . نتیجه آنکه افراد با  
توجه بمجازاتهای که وجود دارد و ناظر و شاهد اجرای آنها در بارهٔ کسانی نیز می باشند که  
خود را آلودهٔ اعمال بزهکارانه نموده و اجتماع را بوسی تباهی و قساد کشانده اند دیگر  
بدین واهمه و تشویش و فارغ از هر گونه نگرانی و اضطراب و دلهره بهر عملی که مایل باشند  
دست نمیزند و بخود اجازه نمیدهند که موازین و مصالح اجتماع را بخطر اندازند .

استفانی ، لواسر ، ژامبومرلن در همین مورد می نویسند که یکی از هدفهای تحمیل  
کیفرها به بزهکاران آنست که در نهاد اجتماع رعب و وحشت ایجاد میکند تا سایرین اعمال  
بزهکارانه مجرمان را مورد تقلید خود قرار ندهند .<sup>۲</sup> مضافاً بآنکه با آشنایی با کیفرهای  
پیش بینی شده در قوانین و اعمال آنها بوسیله قاضی ، مردم بوظایف خود در قبال اجتماع واقف  
میشوند و بارزش های اجتماعی که بوسیله کیفر های گوناگون مورد حمایت قرار دارد احترام  
می گذارند .<sup>۳</sup>

مونتگنی Montaigne نیز ضمن اعتقاد باین اصل و طرفداری شدید از آن می نویسد که  
هنگامیکه کسی را پهای چوبه دار میبرند تا او را نابود سازند بقصد اصلاح او این عمل را انجام  
نمیدهند ، بلکه با اعدام او ، دیگران را اصلاح میکنند .<sup>۴</sup>

بنابر این عقیده کیفر دهندگان آن است که تنبیه بدکار رمجازات بزهکار بهترین طریقه  
پیشگیری از وقوع سایر جرائم است زیرا دیگران با مشاهده آنچه در مورد سایرین گذشته

(1) René Resten, Ouv. Cit. p. 3.

(2) Stefani, . . . Ouv. Cit. p. 11.

(3) Ibid. p. 233.

(4) Vouin et Léauté, Ouv. Cit. p. 96.

است دچار بیم و وحشت میشوند و از دست زدن بجرم خودداری میورزند.<sup>۱</sup>

#### IV - اجرای عدالت

یکی دیگر از هدفهای بزرگ مکافاتهای تحمیلی، اجرای عدالت است. زیرا عقید آنست که تنها بوسیلهٔ اسلحه مجازات میتوان عدالت واقعی را حفظ کرد و جلوی تجاوزات تعدیات را سد نمود. بهمین جهت، هنگامی که تعرضی مجرمانه بوقوع می‌پیوندد و فردی را آلوده بزهکاری میکند و بدین وسیله افراد اجتماع را مورد گزند قرار میدهد و حقوق آنان را تضییع میکند، با اجتماع ظلم روا میدارد و نظم را دستخوش اختلال میسازد، بر ازین بردن آشفتگیهای ایجاد شده و برقراری نظم درهم ریخته و ترضیهٔ خاطر فرد یا اف زیان دیده یا خانوادهٔ آنان و رفع اجحاف و ظلم از کسانی که مورد تجاوز و تعدی قرار گرفته و رساندن حق بحق‌دار و بالاخره ایجاد تعادل از دست رفته اجتماع، باید بدکار بکیفر برسد ظالم مجازات شود و متجاوز سزای عمل نادرست خود را دریافت دارد و بخاطر برقراری عدالت بارکیفری که باو تحمیل میگردد یردوش هموار سازد، در غیر این صورت چنانچه تبهکار از تج مجازات لازم مصون بماند، بیدادگری و تعدی بوسیله جرم سراسر اجتماع را دربرمیگیرد همه افراد مورد آسیبهای دردناک این آفت قرار میگیرند و تعادل اجتماع بکلی بهم میخورد انضباط آن درهم میریزد.

بر مبنای این اصل است که امروز بمحض آنکه کسی بعمل ضد اجتماعی مبادرت کرد بلافاصله بنام اجرای عدالت، کیفری که متناسب با جرم ارتکابی او باشد باو تحمیل میگردد تا با تحمل آسزای عمل بزهکارانه خود برسد و در نتیجه تعادل اجتماعی برقرار گردد و همه افراد واق بشوند که اجرای عدالت حتمی است و همگان میتوانند در سایه آن با آرامش و بدون تشویش دغدغه خاطر از زندگی پرصلح و صفایی برخوردار باشند و در امنیت کامل بسر برند

---

(۱) برای پی بردن ببطلان چنین عقیده‌ای مراجعه شود به: جامعه شناسی کیفری از هم نگارنده، صفحات ۷۳-۳۶ و حقوق جزا و جرم شناسی از همین نگارنده صفحات ۴۷-۳۳.